

روم رویا را استوار می سازد . شماره یازده

درک کاربرد سه گانه نبوت: یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و فرایند نهایی آزمون برای ادونتیسیم لائودیکیه ای

Jeff Pippenger

2024-08-30

همان گونه که ۱۱ اوت ۱۸۴۰ قواعدی را که میلر پذیرفته بود تأیید کرد، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز برای آنان که مایل به دیدن بودند آشکار شد که اصول نبوی ای که Future for America پذیرفته بود، همان روش شناسی راستین کتاب مقدسی باران آخر است، چنان که در باب بیست و هشتم اشعیا بیان شده است. به کارگیری خط اصلاح بر خط اصلاح، آن گونه که در تاریخ مقدس ارائه شده است، ثابت کرد که ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تکراری از ۱۱ اوت ۱۸۴۰ بود.

دیده شد که همان گونه که فرشته نیرومند مکاشفه ده در سال 1840 فرود آمد، او فرود آمدن خود را در سال 2001 نیز به گونه ای نمادین مجسم ساخت. هر دو فرشته در زمانی فرود آمدند که نبوتی درباره اسلام به انجام می رسید. سپس این جنبش، هنگامی که مردان و زنان به کارآمدی این روش شناسی پاسخ دادند، رشد یافت. رهبری ادونتیسیم روز هفتم لائودیکیه در زمان آخر، در سال 1989، کنار گذاشته شد، و اکنون آن کلیسا وارد فرایند نهایی آزمون خود گردید، آنگاه که خداوند آغاز کرد تا جنبش فرشته سوم را برگزیند تا سخنگویان ایام آخر او باشند.

یک قاعده اساسی از قواعدی که برای ایام آخر داده شده بود، کاربرد سه گانه نبوت بود. به ویژه در آن زمان، کاربرد سه گانه سه وای چنین بود که به روشنی رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را تأیید می کرد. هنگامی که آن حقیقت با صداقت مورد بررسی قرار گرفت، کسانی که در آن هنگام، با دل هایی جویای حقیقت، به سوی «راه های قدیم» ارمیا هدایت می شدند، تحقق نبوی را، همراه با اعتبار قواعد تفسیر نبوی که از سوی جنبش فرشته سوم پذیرفته شده بود، معتبر شناختند.

دیده شد که درک درست پیشگامان از تاریخ اولین «وای» در فصل نهم مکاشفه، نمایانگر اسلام بود. دیده شد که محمد نبی کاذب، پادشاه آن تاریخ بود. در آن تاریخ، اسلام به امپراتوری روم حمله می کرد، و شیوه جنگاوری آنان به طور مشخص چنین شناخته شده بود که ناگهان و غیرمنتظره ضربه می زدند. از این حیث، چنین فهمیده می شد که همان شیوه جنگاوری اسلام، ریشه های ریشه شناختی واژه «assassin» را فراهم آورده است. در آن تاریخ، اسلام به سپاهیان روم آسیب می رساند، و آن دوره تحت خط یک نبوت زمانی صد و پنجاه ساله به پایان می رسید. هنگامی که آن نبوت زمانی در 27 ژوئیه 1449 به پایان رسید، نبوت زمانی و تاریخ دومین «وای» آغاز شد.

اس نے تین سو اکیانوے برس اور پندرہ دن کی ایک اور زمانی نبوت کا آغاز کیا، جو 11 اگست 1840 کو اختتام پذیر ہوئی۔ اس تاریخ میں وہ حاکم جو اسلام کے نبوی کام کی نمائندگی کرتا تھا، عثمان تھا، جس کی تمثیل پہلے وای کی تاریخ میں محمد کے ذریعے کی گئی تھی۔ باپ نو کہتا ہے کہ دوسری وای کی تاریخ میں اسلام روم کی افواج کو قتل کرے گا۔ وہ اب بھی جنگ کے اُس طریقے کو اختیار کیے رکھیں گے، یعنی اچانک اور غیر متوقع طور پر حملہ کرنا؛ لیکن اُس تاریخ میں بارود پہلی بار ایجاد کی گئی اور استعمال میں لائی گئی، اس لیے دوسری وای جنگ کے اُس طریقے کی نمائندگی کرتی تھی جس کی مثال قاتل کے ناگہانی حملے سے دی گئی ہے، اور اس میں دھماکا خیز مواد بھی شامل تھا۔

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سومین وای اسلام ناگهان با مواد منفجره بر لشکرهای روحانی روم فرود آمد. آن رویداد آغاز چندین خط از حقیقت نبوی را رقم زد، اما آشکارا بر دو شاهد پیشین وای اول و دوم استوار

شده بود. آن رویداد به روشنی نشان داد که همان‌گونه که توانمندسازی تاریخ میلری ۱۱ اوت ۱۸۴۰، هنگامی که نبوت اسلام در وای دوم تحقق یافت و فرشته مکاشفه ۱۰ فرود آمد، رخ داد، آنگاه که نبوت اسلام در وای سوم فرا رسید، فرود آمدن فرشته مکاشفه ۱۸ را در آن تاریخ رقم زد.

«اکنون این سخن از کجا آمده است که من اعلام کرده‌ام نیویورک باید به وسیله موجی عظیم جارو شود؟ من هرگز چنین نگفته‌ام. من گفته‌ام، هنگامی که به ساختمان‌های عظیمی که در آنجا طبقه بر طبقه بالا می‌رفتند می‌نگریستم: "چه صحنه‌های هولناکی روی خواهد داد، هنگامی که خداوند برخیزد تا زمین را به شدت بلرزاند! آنگاه کلمات مکاشفه 18:1-3 تحقق خواهد یافت." تمامی پاب هجدهم مکاشفه هشدار است از آنچه بر زمین خواهد آمد. اما من به طور خاص نوری درباره آنچه بر نیویورک خواهد آمد ندارم، جز این که می‌دانم روزی ساختمان‌های عظیم آنجا به وسیله گردش و واژگون‌سازی قدرت خدا فرو افکنده خواهند شد. از نوری که به من داده شده است، می‌دانم که هلاکت در جهان است. یک کلمه از خداوند، یک لمس از قدرت عظیم او، و این سازه‌های سترگ فرو خواهند ریخت. صحنه‌هایی رخ خواهد داد که هولناکی آن‌ها را نمی‌توانیم تصور کنیم.» Review and Herald, July 5, 1906.

جنبش «America» for America سپس از سوی کسانی که مایل به دیدن بودند، به عنوان موازی جنبش میلری دیده شد. اسلام وای سوم از آن زمان به بعد به عنصری اصلی در پیام بدل گردید. الهام به روشنی تعلیم داد که هنگامی که فرشته مکاشفه نازل شود، باران آخر خواهد رسید.

«باران آخر باید بر قوم خدا فرو ریزد. فرشته‌ای نیرومند باید از آسمان فرود آید، و تمامی زمین از جلال او منور گردد.» Review and Herald, 21 آوریل 1891.

چون شیر سبط یهودا آغاز کرد که فهم گسترده‌تر باران آخر را بگشاید، قوم خود را به کتاب یوئیل رهنمون شد، که یکی از اصلی‌ترین مراجع باران آخر است. در آن هنگام، برخی از آن مردانی که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به این جنبش پیوسته بودند، چنین تشخیص دادند که حشرات مذکور در کتاب یوئیل که تاک خدا را نابود می‌کنند و تا بیداری ندای نیمه‌شب پیش می‌روند، نمایانگر اسلام هستند. آنان نمی‌توانستند، یا نمی‌خواستند، ببینند که آن حشرات نمایانگر روم بودند.

نور نیرومندی که از تشخیص کاربرد سه‌گانه نبوت در ارتباط با سه وای پدید آمده بود، پشتوانه‌ای منطقی اما نامقدس بر ادعای ایشان افزود که حشرات نمایانگر اسلام‌اند. چنان‌که همواره چنین است، هنگامی که تفسیری خصوصی پذیرفته می‌شود، برای حفظ آن مقدمه باطل، تحریف کتب مقدس روی می‌دهد. آنان در کوشش خود برای تثبیت دیدگاهشان نشان دادند که اصل تیپ و پادتیپ را درک نکرده‌اند.

در مطالعات الهیاتی و کتاب مقدسی، اصطلاحات «تیپ» و «پادتیپ» برای توصیف رابطه‌ای میان دو عنصر به کار می‌روند که در آن یکی از آن‌ها دیگری را از پیش تصویر می‌کند یا سایه‌وار پیش‌نمایی می‌نماید. این مفهوم غالباً ذیل مقوله‌های گسترده‌تر «سایه» و «حقیقت» قرار می‌گیرد.

نمط به رویداد، شخص، یا نهادی در عهد عتیق گفته می‌شود که رویداد، شخص، یا نهاد متناظری را در عهد جدید از پیش تصویر می‌کند یا پیش‌نمایی می‌سازد. این نقش پیش‌درآمدی نمادین را ایفا می‌کند. پادنمط تحقق یا فعلیت یافتن نمط است. آن همان واقعیتی است که نمط آن را از پیش سایه‌وار نمایان ساخته بود. مفهوم «سایه» و «جوهر» با رابطه میان نمط و پادنمط هم‌سو است. «سایه» بیانگر (نمط) است، در حالی که «جوهر» بیانگر (پادنمط) است.

پس هیچ‌کس شما را در خوراک یا در نوشاک، یا درباره عید، یا هلال ماه نو، یا روزهای سبت، داوری نکند؛ که اینها سایه امور آینده‌اند، لیکن اصل از آن مسیح است. کولسیان ۱:۱۶، ۱۷

زیرا شریعت، کہ سایہ ای از نیکویی های آئندہ دارد و نہ عین واقعی آن ہا را، ہرگز نمی تواند با ہمان قربانی هایی کہ سال بہ سال پیوستہ تقدیم می شدند، نزدیک شوندگان را کامل گرداند۔
عبرانیان ۱۰:۱

در مجادلہ ای کہ پس از یازدہم سپتامبر ۲۰۰۱ درباره یوئیل و شناسایی درست روم پاپی، بہ عنوان آنچه بہ وسیلہ چہار حشرہ نمادپردازی شدہ است و بدین سان نابودی تدریجی آدونتیسم لائودیکہ ای را ترسیم می کند، پدید آمد، کسانی کہ استدلال می کردند آن حشرات اسلام اند نہ فقط تأکیدی نامقدس بر کاربرد سہ گانہ سہ وای نہادند، بلکہ ہمچنین بہ نمونہ هایی اشارہ کردند کہ بہ پادنمونہ روم دلالت می کرد، و مدعی شدند کہ آن نمونہ ہا در واقع اسلام را شناسایی می کنند۔ آنان با این کار نشان دادند کہ یا حقیقتاً اصل نمونہ و پادنمونہ را درک نکرده بودند، یا بر این باور بودند کہ تحریف نمونہ ہا وسیلہ ای شایستہ برای توجیہ غایت است۔

در مناقشہ کنونی درباره ی روم، بار دیگر شواہدی وجود دارد کہ نشان می دہد کسانی کہ بہ این اندیشہ نادرست پایبندند کہ «غارتگران» مذکور در دانیال، باب یازدہم، آیہ چہارہ، ایالات متحدہ است، نہ کاربرد سہ گانہ نبوت را بہ درستی درک می کنند و نہ اصل نمونہ و ضدنمونہ را۔

جب وہ لوگ جو یہ نظریہ رکھتے ہیں کہ "لٹیرے" ریاست ہائے متحدہ ہیں، اپنے موقف کو برقرار رکھنے کی کوشش کرتے ہیں، تو وہ تین روموں کے سہ گانہ اطلاق کے ایک اطلاق کو استعمال میں لاتے ہیں، تاکہ بظاہر یہ ثابت کریں کہ جدید روم، یعنی روم کی تیسری ظہور پذیری، ریاست ہائے متحدہ ہے۔ اس اعتماد کے ساتھ کہ وہ جان بوجھ کر جھوٹی گواہی نہیں دے رہے، بلکہ محض نبوت کے سہ گانہ اطلاق کے قواعد سے ایک اندھی ناواقفیت کا اظہار کر رہے ہیں، وہ پہلے دو روموں کی ایک نبوی خصوصیت کو اختیار کرتے ہیں اور یہ استدلال کرتے ہیں کہ روم کی تاریخ کی ایک خصوصیت جدید روم کی شناخت کرتی ہے۔

روم مشرک، روم کے بارے میں نبوت کی تین تکمیلات میں پہلی ہے۔ دانی ایل باب آٹھ میں روم مشرک مذکر چھوٹا سینگ ہے۔ باب دو میں روم مشرک ریاستی سیاست ہے۔ دانی ایل باب سات میں روم مشرک تقسیم ہو کر دس حصوں پر مشتمل مملکت بن جاتا ہے۔

روم کا دوسرا ظہور پاپائی روم ہے، جو باب آٹھ میں مؤنث چھوٹا سینگ ہے، اور جو باب دو میں کلیسائی حکمرانی ہے، اور جو باب سات میں وہ سینگ ہے جو کفرآمیز باتیں کرتا ہے اور تین سینگوں کو اکھاڑ ڈالتا ہے۔ بت پرست روم ایک واحد قوت ہے، لیکن پاپائی روم دوہری قوت ہے، جو پاپائی کلیسیا کو اس حیثیت سے ظاہر کرتی ہے کہ وہ بت پرست روم کے سابقہ سیاسی ڈھانچوں کی ریاستی حکمرانی پر فرمانروا ہے۔ 1798 میں پاپائی قوت نے اپنا مہلک زخم پایا، لیکن وہ کلیسیا ہونا موقوف نہ ہوئی؛ وہ صرف بائبل کی نبوت کا حیوان ہونا موقوف ہوئی، کیونکہ وہ شہری اقتدار جس پر اس نے پہلے تسلط قائم کر رکھا تھا، اس سے چھین لیا گیا۔

روم دوم، روم پاپی است و تنها زمانی بہ عنوان یک قدرت (وحش) در نبوت کتاب مقدس عمل می کرد کہ توانایی آن را داشت کہ قدرت دولت را برای اجرای نقشہ های کفرآمیز خود تحت کنترل درآورد۔ روم نخست، قدرتی یگانہ بود؛ روم دوم، قدرتی دوگانہ بود؛ و روم سوم، قدرتی سہ گانہ است۔ سہ ظہور روم، بر اساس ہمان اصولی ادارہ می شوند کہ ہر کاربرد سہ گانہ نبوت بر آن استوار است۔ از منظر نبوی، سہ وای، سہ بابل، سہ روم و سہ ایلیا وجود دارد۔ از لحاظ نمونہ و ضدنمونہ، دو ظہور نخست ہر یک از کاربردهای سہ گانہ، نمونہ هایی ہستند کہ سایہ تحقق سوم را فراہم می آورند؛ تحقق کہ ضدنمونہ و جوہر کاربرد سہ گانہ نبوت است۔

روما، بخصائصها في المرحلتين الأوليين، تُعرّفنا بأنّ كِلَا روما الوثنية وروما البابوية قد منحتا حاكمهما لقب «Maximus» Maximus ولذلك فإن لقب حاكم روما الحديثة يكون «Maximus» وهو لقب لم يُنسب قطّ إلى أيّ رئيس للولايات المتحدة. أمّا روما في مرحلتها الأوليين، فكان لا بدّ لها من التغلّب على ثلاث عقبات جغرافية لكي تُثبّت السلطان على العرش في حقبتها التاريخية الخاصة. ولا يوجد أيّ دليل على أنّ الولايات المتحدة قد تغلّبت على ثلاث عقبات جغرافية في الفترة التي سبقت سنة 1798.

دو روم نخست دارای دوره‌ای زمانی مشخص بودند که در آن، به‌طور برتر فرمانروایی می‌کردند. در آیه بیست و چهار دانیال یازده، روم بت‌پرست به‌عنوان حاکم برای یک «زمان»، یا سیصد و شصت سال، معرفی شده است؛ و چنین نیز بود، از نبرد آکتیوم در 31 پیش از میلاد تا سال 330 میلادی. همچنین بارها روم پاپی پس از برداشته شدن سه شاخ، به‌عنوان حاکم برای هزار و دویست و شصت سال معرفی شده است، از 538 تا 1798. در اشعیا باب بیست و سه، ایالات متحده به‌عنوان فرمانروا برای هفتاد سال نمادین، همچون ایام یک پادشاه، معرفی شده است؛ اما هرگز پیش از فرمانروایی خود برای هفتاد سال نمادین، سه مانع جغرافیایی را از میان بر نداشت.

روم معاصر به‌مثابه غلبه‌کننده بر سه مانع جغرافیایی پادشاه جنوب، سرزمین جلال و مصر در دانیال، باب یازدهم، آیات چهل تا چهل و دو، به تصویر کشیده شده است؛ و هنگامی که این سه مانع شکست خورده و به اطاعت روم درآورده می‌شوند، آنگاه اتحاد سه‌گانه اژدها، وحش و نبی کذاب را تشکیل می‌دهند. یوحنا نیز به ما اطلاع می‌دهد که زخم مهلک وحش پاپی شفا می‌یابد و سپس برای چهل و دو ماه نمادین فرمانروایی می‌کند.

و یکی از سرهای او را دیدم که گویی تا سر حدّ مرگ زخمی شده بود؛ و زخم کشنده‌اش شفا یافت؛ و تمامی جهان در پی آن وحش به شگفتی افتاد. و اژدها را که به آن وحش قدرت داده بود پرستش کردند؛ و آن وحش را نیز پرستش نموده، گفتند: «کیست مانند این وحش؟ و کیست که بتواند با او جنگ کند؟» و دهانی به او داده شد که سخنان بزرگ و کفرها بر زبان می‌راند؛ و به او قدرت داده شد که چهل و دو ماه ادامه دهد. مکاشفه ۱۳:۳-۵

آن وحش که پس از التیام یافتن زخم مهلک خود، به‌مدّت چهل و دو ماه نمادین فرمان می‌راند، قدرت روم است.

پیشگویی مکاشفه ۱۳ اعلام می‌دارد که قدرتی که به‌وسیله وحشی با شاخ‌های برّه‌مانند نمایش داده شده است، «زمین و ساکنان آن را» وادار خواهد ساخت تا پاپیت را عبادت کنند—همان که در آنجا به‌وسیله وحشی «مانند پلنگ» نمادین شده است.... در هر دو جهان قدیم و جدید، پاپیت در احترامی که به نهاد یکشنبه گذاشته می‌شود—نهادی که صرفاً بر اقتدار کلیسای روم استوار است—تکریم و homage دریافت خواهد کرد.» نبرد عظیم، ۵۷۸.

بت‌پرست، روم نخستین، به‌مدّت سیصد و شصت سال در کمال اقتدار فرمان راند، در تحقق دانیال فصل یازدهم، آیه بیست و چهار؛ و این پس از آن بود که سه مانع جغرافیایی را برطرف کرد، در تحقق دانیال فصل هشتم، آیه نهم.

پاپی، روم دوم، به‌طور مطلق به مدت هزار و دویست و شصت سال فرمان راند، در تحقق چندین بخش از کتاب مقدس؛ و این را پس از آن انجام داد که سه مانع جغرافیایی را، در تحقق دانیال باب هفت، آیات هشت و بیست، از میان برداشت.

روم جدید در آیه چهل دانیال یازده بر پادشاه جنوب غلبه می‌کند، سپس در آیه چهل و یک بر سرزمین جلال چیره می‌شود، و در آیه چهل و دو مصر را مغلوب می‌سازد. روم جدید همان پادشاه شمال در باب

یازدهم دانیال است.

بت‌پرست، روم نخست، قدرتی آزاردهنده بود، و پاپی، روم دوم، قدرتی آزاردهنده بود؛ بنابراین روم جدید نیز قدرتی آزاردهنده خواهد بود.

ایالات متحده در سومین آزار و جفایی که به وسیله روم جدید به انجام می‌رسد مشارکت خواهد داشت، اما این امر ایالات متحده را به عنوان قدرت پاپی معرفی نمی‌کند؛ بلکه صرفاً یکی از ویژگی‌های رابطه ایالات متحده با قدرت پاپی را در ایام آخر مشخص می‌سازد.

کسانی که می‌خواهند استدلال کنند که ایالات متحده در ایام آخر «یاغیان قوم تو» است، از کاربرد سه‌گانه سه روم برای شناسایی نادرست ایالات متحده بهره می‌برند. روش نادرستی که آنان در چارچوب یک کاربرد سه‌گانه به کار می‌گیرند، بر این مبنا استوار است که یکی از ویژگی‌های دو روم نخست را شناسایی کرده، و اصرار می‌ورزند که یکی از ویژگی‌های نبوتی روم، و نه خود روم، روم سوم است.

آنان به نخستین قانون تاریخی یکشنبه از سوی کنستانتین در سال ۳۲۱ میلادی، و سپس به قانون یکشنبه روم پاپی در سال ۵۳۸ میلادی اشاره می‌کنند تا ادعا کنند که قانون یکشنبه‌ای که به زودی در ایالات متحده خواهد آمد، ایالات متحده را به عنوان روم مدرن تعریف می‌کند؛ و همچنین این کاربرد نادرست خود را با مرتبط ساختن هشدار عیسی درباره گریختن، هنگامی که «مکروه ویرانی» مذکور در سخنان دانیال ظاهر شود، با قانون یکشنبه درهم می‌آمیزند. «مکروه ویرانی» که عیسی از آن سخن گفت، به دو قانون یکشنبه در ایام آخر اشاره دارد، اما این نمادپردازی کاملاً متفاوت است، زیرا هشدار برای گریختن است، نه هشدار برای پرهیز از نشان وحش. تصور نادرست آنان حتی به این واقعیت نیز نمی‌پردازد که در ایام آخر، دو قانون یکشنبه مشخص وجود دارد.

پس چون مکروه ویرانی را که دانیال نبی از آن سخن گفته است، در مکان مقدس برپا ببینید، (هر که می‌خواند، دریابد): آنگاه آنان که در یهودیه‌اند، به کوه‌ها بگریزند؛ و آن که بر بام است، برای برداشتن چیزی از خانه خود فرود نیاید؛ و آن که در کشتزار است، برای برداشتن جامه خویش بازنگردد. و وای بر آبستان و شیردهندگان در آن روزها! اما دعا کنید که گریختن شما در زمستان یا در روز سبت واقع نشود. متی 24:15-20.

«مکروه ویرانی، که دانیال نبی از آن سخن گفته است،» نشانه‌ای بود که عیسی به قوم خویش داد تا معین سازد چه هنگام باید از ویرانی قریب‌الوقوع اورشلیم بگریزند؛ آنگاه که روم بت‌پرست از سال 66 تا سال 70 میلادی، معبد و شهر را محاصره کرد و سپس ویران ساخت.

عیسی به شاگردانی که گوش فرا می‌دادند، داوریهایی را اعلام کرد که قرار بود بر اسرائیل مرتد فرود آید، و به‌ویژه انتقام جزادهنده‌ای را که به سبب رد کردن و مصلوب ساختن مسیحا بر ایشان وارد می‌شد. نشانه‌هایی آشکار و انکارناپذیر پیش از آن اوج هولناک ظاهر می‌گشت. آن ساعت دهشت‌بار ناگهان و به سرعت فرا می‌رسید. و نجات‌دهنده پیروان خود را هشدار داد: «پس چون مکروه ویرانی را که دانیال نبی از آن گفته است در مکان مقدس برپا ایستاده ببینید، (هر که می‌خواند، دریابد): آنگاه آنان که در یهودیه‌اند، به کوه‌ها بگریزند.» متی 24:15، 16؛ لوقا 21:20، 21. هنگامی که علم‌های بت‌پرستانه رومیان در آن زمین مقدس، که چند فرسنگی بیرون از دیوارهای شهر امتداد داشت، برپا می‌شد، آنگاه پیروان مسیح می‌بایست در گریز، ایمنی بجویند. چون آن نشانه هشدار دیده می‌شد، آنان که می‌خواستند بگریزند، نباید هیچ درنگی می‌کردند....

«در ویرانی اورشلیم، حتی یک مسیحی نیز هلاک نشد. مسیح به شاگردان خود هشدار داده بود، و همه آنان که به سخنان او ایمان داشتند، در انتظار نشانه موعود بیدار ماندند.... بی‌درنگ به مکانی

امن گریختند—شهر پلا، در سرزمین پیریہ، آن سوی اردن.» نبرد عظیم، 25، 30.

چونکہ 538ء کا سال قریب آ رہا تھا، اُس دور کے مسیحیوں نے پہچان لیا تھا کہ کلیسیا بت پرستی کے مذہب کے ساتھ مصالحت کے باعث فاسد ہو چکی تھی، اور مسیح کی تنبیہ کی بنیاد پر، اور 2 تھسلنیکوں باب دو میں رسول پولس کی گواہی کے ذریعے دی گئی روشنی کے مطابق، وہ بارہ سو ساٹھ برسوں کے نبوی بیابان میں فرار ہو گئے۔

»اما پیش از آمدن مسیح، تحولات مهمی در جهان دینی، که در نبوت پیشگویی شده بود، می بایست رخ دهد. رسول اعلام کرد: "در ذهن خود به زودی متزلزل نشوید و مضطرب نگردید، نه به وسیله روح، نه به وسیله کلام، و نه به وسیله نامه ای که گویی از جانب ما باشد، چنان که روز مسیح فرا رسیده است. هیچ کس به هیچ وجه شما را فریب ندهد؛ زیرا آن روز نخواهد آمد، مگر آنکه نخست ارتدادی واقع شود و آن مرد گناه آشکار گردد، آن پسر هلاکت؛ که مخالفت می ورزد و خود را برتر از هر آنچه خدا خوانده می شود یا مورد پرستش است، برمی افرازد؛ به گونه ای که او همچون خدا در معبد خدا می نشیند و خود را چنان می نمایاند که گویی خداست."»

»سخنان پولس را نباید بد تعبیر می کردند. نباید تعلیم داده می شد که او به واسطه مکاشفه ای خاص، تسالونیکیان را از آمدن فوری مسیح آگاه ساخته است. چنین موضعی موجب آشفتگی در ایمان می گردید؛ زیرا نومییدی غالباً به بی ایمانی می انجامد. از این رو رسول برادران را هشدار داد که هیچ پیام از این گونه را به عنوان صادر شده از جانب او نپذیرند، و سپس بر این حقیقت تأکید کرد که قدرت پاپی، که نبی دانیال آن را با چنان روشنی توصیف کرده بود، هنوز می بایست سر برآورد و بر ضد قوم خدا جنگ برانگیزد. تا هنگامی که این قدرت کار مرگبار و کفرآمیز خود را به انجام نرسانده باشد، برای کلیسا بیهوده بود که در انتظار آمدن خداوند خویش باشد. پولس پرسید: «آیا به یاد نمی آورید که هنگامی که هنوز با شما بودم، این امور را به شما می گفتم؟»

هولناک بودند آن آزمایش هایی که می بایست کلیسای راستین را فروگیرند. حتی در همان زمانی که رسول می نوشت، «سر بی دینی» از پیش آغاز به کار کرده بود. تحولاتی که قرار بود در آینده رخ دهند، می بایست «بر وفق عمل شیطان با هر گونه قوت و آیات و عجایب دروغین، و با هر فریب ناراستی در آنان که هلاک می شوند» باشند.

»به ویژه بیان رسول درباره کسانی که از پذیرفتن «محبت حق» سر باز می زنند، بس هولناک است. او درباره همه کسانی که آگاهانه پیام های حق را رد می کنند، اعلام داشت: «و بدین سبب، خدا برای ایشان عمل گمراهی می فرستد تا دروغ را باور کنند؛ تا همه آنان که به حق ایمان نیاوردند، بلکه از ناراستی خشنود شدند، محکوم گردند.» انسان ها نمی توانند بی کیفر هشدارهایی را که خدا از روی رحمت برای آنان می فرستد رد کنند. خدا روح خود را از کسانی که در روی گردانی از این هشدارها پافشاری می ورزند، باز می گیرد و ایشان را به فریب هایی که دوست می دارند وامی گذارد.» اعمال رسولان، ۲۶۵، ۲۶۶.

مصالحه میان بت پرستی و کلیسا، نشانه هشداردهنده ای بود که مسیحیان آن عصر را به جدایی از روم پاپی رهنمون ساخت؛ اما باید توجه داشت که نوری که پولس به هشدار عیسی درباره گریختن افزود، همان بخشی است که ویلیام میلر به این درک رسید که «قربانی دائم» در کتاب دانیال، نمودار روم بت پرست است. رابطه نبوی میان روم بت پرست که باز می داشت، و سپس کنار رفتن آن تا روم پاپی بر تخت جلوس کند، حقیقتی بود که باید درک می شد؛ زیرا پیام عدم تشخیص این رابطه نبوی، گمراهی شدید را بر کسانی می آورد که آن حقیقت را دوست نمی داشتند. خواهر وایت به همان تاریخ می پردازد:

»برای آنان که می‌خواستند وفادار بمانند، ایستادگی استوار در برابر فریب‌ها و رجاساتی که در جامه‌های کاهنانه مبدل شده و به درون کلیسا راه یافته بودند، مستلزم پیکاری جانفرسا بود. کتاب مقدس به عنوان معیار ایمان پذیرفته نمی‌شد. آموزه آزادی دینی بدعت خوانده می‌شد، و پشتیبانان آن مورد نفرت قرار می‌گرفتند و محکوم می‌شدند.»

»پس از نبردی طولانی و سخت، آن اندک وفاداران بر آن شدند که هرگونه پیوند با کلیسای مرتد را منحل سازند، اگر او همچنان از رهایی خویش از باطل و بت‌پرستی سرباز زند. آنان دریافتند که اگر بخواهند از کلام خدا اطاعت کنند، جدایی ضرورتی مطلق است. ایشان جرأت نداشتند خطاهایی را که برای جان‌های خودشان مهلک بود تحمل کنند، و الگویی بر جای نهند که ایمان فرزندان‌شان و فرزندان فرزندان‌شان را به مخاطره اندازد. برای تأمین صلح و وحدت، آماده بودند هر امتیازی را که با وفاداری به خدا سازگار باشد بپذیرند؛ اما احساس می‌کردند که حتی صلح نیز، اگر به بهای قربانی کردن اصول به دست آید، بهایی بیش از حد گزاف خواهد داشت. اگر وحدت تنها با مصالحه بر سر حقیقت و پارسایی ممکن باشد، پس بگذارید اختلاف باشد، و حتی جنگ.» The Great Controversy, 45, 46

رابطه نبوی میان ایالات متحده و پایتت در ایام آخر، به واسطه شناسایی پولس از رابطه میان روم بت‌پرست و روم پاپی تا منتهی به سال 538 میلادی، نمونه‌وار به تصویر کشیده شده و مورد تأکید قرار گرفته است. در کاربرد سه‌گانه روم، روم بت‌پرست سخنان عیسی را که «مکروه ویرانی» را به عنوان نشانه‌ای برای گریختن معرفی می‌کرد، محقق ساخت، و روم پاپی نیز سخنان عیسی را به انجام رسانید. خواهر وایت تحقق دیگری از سخنان مسیح را شناسایی می‌کند.

»اکنون زمانی نیست که قوم خدا دل‌بستگی‌های خود را بر جهان استوار سازند یا گنج خویش را در دنیا بیندوزند. زمانی چندان دور نیست که ما نیز، همچون شاگردان نخستین، ناگزیر خواهیم شد در مکان‌های ویران و خلوت پناهگاهی بجوئیم. همان‌گونه که محاصره اورشلیم به وسیله سپاهیان روم علامت فرار برای مسیحیان یهودیه بود، همچنین به دست گرفتن قدرت از سوی ملت ما در فرمانی که سبت پاپی را الزام‌آور می‌سازد، برای ما هشدار خواهد بود. آنگاه وقت آن خواهد بود که شهرهای بزرگ را ترک کنیم، تا در تدارک ترک شهرهای کوچک‌تر نیز، برای سکونت در خانه‌های دورافتاده در مکان‌های خلوت در میان کوه‌ها، آماده شویم.» شهادت‌ها، جلد ۵، ص. ۴۶۴.

برای مسیحیان دوران مسیح، این هشدار زمان گریختن از اورشلیم را مشخص کرد. در قرن پنجم و ششم، این هشدار برای مسیحیان سبب شد که به بیابان بگریزند.

اور عورت بیابان کی طرف بھاگ گئی، جھاں اُس کے لیے خدا کی طرف سے ایک جگہ تیار کی گئی تھی، تاکہ وہاں وہ اُسے ایک ہزار دو سو ساٹھ دن تک کھلائیں۔ ... اور اُس عورت کو بڑے عقاب کے دو پر دیے گئے، تاکہ وہ سانپ کے سامنے سے اڑ کر بیابان میں اپنی اُس جگہ پہنچ جائے، جھاں ایک زمانہ، دو زمانے، اور آدھا زمانہ تک اُس کی پرورش کی جاتی ہے۔ اور سانپ نے اپنے منہ سے عورت کے پیچھے پانی کو ندی کے مانند بہا دیا، تاکہ اُسے بہا کر لے جائے۔ مگر زمین نے عورت کی مدد کی، اور زمین نے اپنا منہ کھول کر اُس ندی کو نگل لیا جو اڑدہا نے اپنے منہ سے بہائی تھی۔ اور اڑدہا عورت پر غضب ناک ہوا، اور اُس کی نسل کے باقی ماندہ لوگوں سے جنگ کرنے کو گیا، جو خدا کے احکام پر عمل کرتے ہیں اور یسوع مسیح کی گواہی رکھتے ہیں۔ مکاشفہ 12:6، 15-17.

عیسی همواره پایان یک چیز را با آغاز همان چیز به تصویر می‌کشد، زیرا او الفا و امگا است. هشدار مکروه ویرانی در تاریخ روم پاپی هنگامی شناخته شد که قدرت پاپی به عنوان ایستاده در مکان مقدس شناخته شد.

این ہشدار در نوشتہ ہای متی، مرقس و لوقا ثبت شدہ است، و ہر یک از این اشارات تفاوتی جزئی در الفاظ دارند۔ متی می گوید: «پس چون مکروہ ویرانی را کہ دانیال نبی از آن سخن گفتہ است، در مکان مقدس برپا ایستادہ ببینید»، و مرقس می گوید: «چون مکروہ ویرانی را کہ دانیال نبی از آن سخن گفتہ است، ایستادہ در جایی کہ نباید باشد ببینید۔» لوقا می گوید: «و چون اورشلیم را محاصرہ شدہ بہ لشکرہا ببینید، آنگاہ بدانید کہ ویرانی آن نزدیک است۔ آنگاہ آنان کہ در یہودیہ ہستند، بہ کوہ ہا بگریزند۔»

ہر تینوں گواہیاں باہم مل کر لاگو ہوتی ہیں۔ ایک زیادہ مخصوص اطلاق میں، لوقا کا یہ حوالہ کہ یروشلم لشکروں سے گھر جائے گا، اس انتباہ کی نشان دہی کرتا ہے کہ جب سن 66 عیسوی میں مشرکانہ روم نے یروشلم کا محاصرہ شروع کیا، تو یروشلم میں موجود مسیحیوں کو فوراً فرار ہو جانا تھا۔ متی کا حوالہ "مقدس مقام" کی طرف ہے، جو پولس کی اس شناخت کے مطابق ہے کہ "گناہ کا آدمی" جو "خدا کے مقدس میں بیٹھتا ہے اور اپنے آپ کو خدا ظاہر کرتا ہے"، یوں "مکروہ ویرانی" کی پاپائی تکمیل کی نمائندگی کرتا ہے۔ مرقس "مکروہ ویرانی" کو وہاں کھڑا دکھاتا ہے جہاں اسے نہ ہونا چاہیے، اور یہ آخری ایام میں ایڈونٹ ازم کو دیے گئے فرار کے انتباہ کے مطابق ہے۔ ان انتباہات میں سے دو اس حکم کے ساتھ وابستہ ہیں کہ جو کوئی اس انتباہ کو پڑھے، وہ سمجھے؛ اور یہ سب ایک ایسی علامت سے متعلق ہیں جس کا مقصد اس زمانے کے مسیحیوں کو فرار ہونے سے آگاہ کرنا تھا۔

کاربرد نادرستِ یک انطباق سہ گانہ کہ بہ وسیلہٴ کسانی تحریف می شود کہ ادعا می کنند «غارتگران قوم تو» ایالات متحدہ ہستند، مشخص می سازد کہ ہنگامی کہ «مکروہ ویرانگر» در قانون یکشنبہ در ایالات متحدہ بہ تحقق می رسد، همان قانون یکشنبہ کہ آنگاہ بہ اجرا گذاشتہ می شود، ایالات متحدہ را بہ عنوان روم مدرن معرفی می کند؛ زیرا روم بت پرست و روم پاپی ہر دو پیش تر قانون یکشنبہ را بہ اجرا گذاشتہ بودند۔

اس کاربردِ معیوب کے ساتھ مسئلہ یہ ہے کہ مشرکانہ روم کا اتوار کے قانون سنہ 321ء میں نافذ ہوا، لیکن مشرکانہ روم کی جانب سے "ویرانی کی مکروہ چیز" کی تکمیل سنہ 66ء میں ہو چکی تھی، یعنی سنہ 321ء کے اتوار کے قانون سے 255 برس پہلے۔ اسی طرح، وہ مصالحت جس نے "مرد گناہ" کو پیدا کیا، پہلے ہی پولس کے زمانہ میں وقوع پذیر ہو رہی تھی، جس نے کہا، "بدکرداری کا بھید تو اب ہی اثر کر رہا ہے"، تاہم پاپائی اتوار کا قانون چار صدیوں سے بھی زیادہ بعد میں آیا۔ نبوت کے سہ گانہ اطلاق میں پہلے دو گواہ آخری ایام کی تیسری تکمیل کی خصوصیات قائم کرتے ہیں۔ آخری ایام میں "ویرانی کی مکروہ چیز"، دو تاریخی گواہوں اور مسیح کے کلام کے تین بائبل بیانات کی بنیاد پر، اتوار کے قانون کے نفاذ کی نہیں بلکہ بھاگ نکلنے کی تنبیہ کی نمائندگی کرتی ہے۔

در مقالہٴ بعدی توضیح خواہیم داد کہ چرا این تطبیق در چارچوب قواعد تثبیت شدہٴ مربوط بہ کاربرد سہ گانہٴ نبوت معیوب است، و چرا شناسایی قانون یکشنبہ در چارچوب ہشدار کی کہ مسیح دادہ است، تحریفی از تاریخ نبوی بہ شمار می آید۔

«این سازش میان بت پرستی و مسیحیت بہ پدید آمدن "مرد گناہ" انجامید کہ در نبوت پیشگوئی شدہ است کہ در برابر خدا می ایستد و خویشتن را برتر از او برمی افرازد۔ آن نظام عظیم دین باطل، شاہکاری از قدرت شیطان است—یادمانی از کوشش ہای او برای نشستن بر تخت سلطنت و فرمان راندن بر زمین مطابق ارادہٴ خویش۔» جدال عظیم، 50۔